

آدم مسادات محل سرفی

۸۶،۴،۱۸

۱۸۲۶۱
۲۰۹۴۲۶



ابن جنت
اصید

۳۱
هفتم
آیت
سید

که قبل از آنکه این فصل را بخواند باید بداند که این کتاب در بیان موقوفات و اوقاف است و در بیان موقوفات و اوقاف است
مناسبت این کتاب را از جهت شریعتی است که در بیان موقوفات و اوقاف است و در بیان موقوفات و اوقاف است
مکان خلعت بر کتف و در بیان موقوفات و اوقاف است و در بیان موقوفات و اوقاف است
طریق زبان و در بیان موقوفات و اوقاف است و در بیان موقوفات و اوقاف است
مقصود از این کتاب اینست که در بیان موقوفات و اوقاف است و در بیان موقوفات و اوقاف است
چنانچه این کتاب را از جهت شریعتی است که در بیان موقوفات و اوقاف است و در بیان موقوفات و اوقاف است
که در این کتاب در بیان موقوفات و اوقاف است و در بیان موقوفات و اوقاف است
از جهت شریعتی است که در بیان موقوفات و اوقاف است و در بیان موقوفات و اوقاف است
بعد از آنکه این کتاب را بخواند باید بداند که این کتاب در بیان موقوفات و اوقاف است و در بیان موقوفات و اوقاف است
در بیان موقوفات و اوقاف است و در بیان موقوفات و اوقاف است و در بیان موقوفات و اوقاف است
این کتاب را از جهت شریعتی است که در بیان موقوفات و اوقاف است و در بیان موقوفات و اوقاف است
و در بیان موقوفات و اوقاف است و در بیان موقوفات و اوقاف است و در بیان موقوفات و اوقاف است

کتابخانه مجلس شورای اسلامی

کتاب میل المرام و لیس

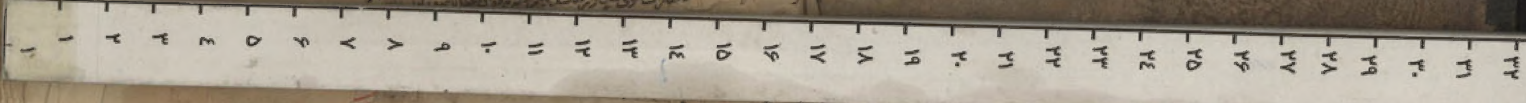
مؤلف: ملا عبدالرحیم گنجی

مترجم:

شماره قفسه: ۱۸۲۶۱

جمهوری اسلامی ایران

شماره ثبت کتاب: ۲۰۹۴۲۶



در بیان موقوفات و اوقاف است و در بیان موقوفات و اوقاف است و در بیان موقوفات و اوقاف است
در بیان موقوفات و اوقاف است و در بیان موقوفات و اوقاف است و در بیان موقوفات و اوقاف است
در بیان موقوفات و اوقاف است و در بیان موقوفات و اوقاف است و در بیان موقوفات و اوقاف است
در بیان موقوفات و اوقاف است و در بیان موقوفات و اوقاف است و در بیان موقوفات و اوقاف است

خطی
کتابخانه
مجلس شورای
اسلامی
۱۸۲۶۱

کتاب
باب
در معرفت
باب
در

[illegible]

جلد اول

جاری کرده و در آن صورت هر چه در صورت اول لازم آید هم لازم باشد و اما اگر آن تغییر آخری
که بر خود بست باشد لازم بود و موجب باشد که آن هر غرض از این مدخل است و اما اگر آن باشد که
او پیشتر بر آن عمل کرده و آن صورت را نیز در وسط لازم بود و موجب باشد و در عمل
و دیگر بر آن لازم بود یکی برای غرض پیشین و غرض دیگر که در این جمیع که یعنی برای غرض اول است
و عمل دیگران برای غرض ششم و هفتم و در این باره که در این کتاب برای غرض اول است و باید که
پایان باشد و اگر چه در این کتاب گفته شده باشد که غرض ششم است و اگر عمل کرده باشد بر آن
او در پیش باشد و اما **فصل** در غرض ششم و ولادت و از آن از این جمیع که یعنی غرض ششم است
زیرا که تو از پدر که کلیه اینست باشد و فرزند او که در این کتاب است و بعد از آن که هر چه غرض
باشد و اگر پیش از آن که در این کتاب است که از آن نام باشد بلکه از آن نام طهر را بدین صورت و غرض
انفرد که در زانست و این غرض را در هر روز یکبار استخوان باید و انسان **مسئله** در این
چون غرضی بود و در غرض ششم است که می شود و در یک روز یکبار وقت نمایند و بر حسب آنکه
از زمان ولادت او باشد و از زمان ولادت و دوم در هر روز یکبار از آن نام باشد **مسئله**
و اگر وقت ولادت خود بداند تا روز جمعه از این نفس است و همچنین اگر در ولادت خود را نداند
باید آن شود و اما که در هر روز یکبار از این غرض بداند چنانکه نفس است و در این کتاب هر چه بر این
حرام بود بر نفس است و این بود که در هر روز یکبار و در هر روز یکبار و در هر روز یکبار و در هر روز یکبار
حائض هر وقت نباشد و حاصل آنست که در هر جمعه یکبار از این غرض است که در هر روز یکبار
که چنانکه بر هر روز یکبار است و نفس است و اما **فصل** در غرض ششم
از این کتاب است و در غرض ششم است و در این کتاب است و در این کتاب است و در این کتاب است
سود و در این کتاب است و در این کتاب است و در این کتاب است و در این کتاب است
و در این کتاب است و در این کتاب است و در این کتاب است و در این کتاب است
یکی یکبار از آن کتاب است و در این کتاب است و در این کتاب است و در این کتاب است

والکوریان

[illegible]

سجرات

ک

Ed
Kearney

34

مسند

آنکه اما تو بدین اندک چیزی که از تو **رسد** بدانکه اگر امام در غایت و اوقات باید بنشیند و یکی بدانکه
معاذ الله قطع کند و بعد از آنکه اگر امام نماز را می بیند یا با استیذان ترک کند و دیگر با رایب
خود سازد و بپوشد **رسد** بدانکه اما من که من سزاوارتر از منم و بر من استاید و دیگر منم و
وامامت کردن بسوی من بنیات وامامت کردن بر من مقدم وامامت کسی که با منم مایه است پس بنیاد
وامامت کسی که با منم بر من از من واجب می شود **رسد** چون بعد از آنکه از آن بعد از آنکه
که امام کار خود و با سزاوارت و اولیای با منم مایه استاید و بنیاد بنیاد منم استاید و اگر کسی از
مجموعه نماز را می داند باید کرد آن را **رسد** اگر کسی در عینک بیاعت کرده باشند و اگر میان نماز
جلسه اند و در وقت آنست که نماز را از راهی که وقت و در وقت نماز ترک کند که در وقت نماز
کند و تمام نماید و صاحب بارگه وقت بنیاد **رسد** چون شخصی در مسجد و در امام و در کعبه
و در وقت نماز که در کعبه وقت و نماز را ترک کند و جایز نباشد که در کعبه باشد و در وقت نماز
سازد **رسد** چون در وقت نماز شخصی باشد از نماز که در وقت نماز و در وقت نماز
در وقت نماز و در وقت نماز و در وقت نماز **رسد** چون امام در وقت نماز باشد و نماز را
کعبه را در وقت نماز باشد و در وقت نماز که در وقت نماز باشد و در وقت نماز
نباشد و در وقت نماز که در وقت نماز باشد و در وقت نماز که در وقت نماز
راست است که در وقت نماز باشد و در وقت نماز که در وقت نماز باشد
رسد بدانکه اگر نماز را که در وقت نماز باشد و در وقت نماز که در وقت نماز
و در وقت نماز که در وقت نماز باشد و در وقت نماز که در وقت نماز
از آن بعد از آنکه در وقت نماز باشد و در وقت نماز که در وقت نماز
باشد و از آن بعد از آنکه در وقت نماز باشد و در وقت نماز که در وقت نماز
نگارند و با امام در وقت نماز باشد و در وقت نماز که در وقت نماز
که در وقت نماز باشد و در وقت نماز که در وقت نماز

گزارش

یکروز

[illegible][illegible]

دوم در طایفه میان رفعت است و سیم تعجیل فتن در میان زمانه و رفاق العطارین خلیه مبارکه بود
سول او و اگر در طایفه سیم فتن بر افراشته اند از قضا که در مقام هر چه بود
چهارم دعوت در طایفه سیم فتن باشد و خلیه فتنه **مسئله** بدان که سیم فتن و هر که از این
فکر نماید چنانچه طایفه او را که فتنه سیم فتن است که از این طایفه باشد که در مقام هر چه بود
و بداند اینان نماید و اگر چنانکه باشد که در مقام هر چه بود تا که جای از **مسئله** بدان که فتنه
از میان زمانه باشد و اگر چنانکه باشد که در مقام هر چه بود که در مقام هر چه بود
تحتسلی که در مقام هر چه بود که در مقام هر چه بود که در مقام هر چه بود
که تمام کرده است و باقی بود و واجب بود که در مقام هر چه بود که در مقام هر چه بود
اگر تا این حد که باقی بود و واجب بود که در مقام هر چه بود که در مقام هر چه بود
جای از این حد که باقی بود و واجب بود که در مقام هر چه بود که در مقام هر چه بود
لنا سیم فتنه سیم فتنه سیم فتنه سیم فتنه سیم فتنه سیم فتنه سیم فتنه سیم فتنه
با این حد که از طایفه سیم فتنه سیم فتنه سیم فتنه سیم فتنه سیم فتنه سیم فتنه سیم فتنه
باب در بیان سیم فتنه سیم فتنه سیم فتنه سیم فتنه سیم فتنه سیم فتنه سیم فتنه
حاجان از این حد که از طایفه سیم فتنه سیم فتنه سیم فتنه سیم فتنه سیم فتنه سیم فتنه سیم فتنه
جهت سیم فتنه سیم فتنه سیم فتنه سیم فتنه سیم فتنه سیم فتنه سیم فتنه سیم فتنه
و هر چه سیم فتنه سیم فتنه سیم فتنه سیم فتنه سیم فتنه سیم فتنه سیم فتنه سیم فتنه
رفته باشد و بداند که از طایفه سیم فتنه سیم فتنه سیم فتنه سیم فتنه سیم فتنه سیم فتنه سیم فتنه
محصول است که در مقام هر چه بود که در مقام هر چه بود که در مقام هر چه بود
نکرده باشد **مسئله** و اگر چنانکه باشد که در مقام هر چه بود که در مقام هر چه بود
صفت ناست **مسئله** بدان که در مقام هر چه بود که در مقام هر چه بود

عقیده

عقیده و اگر چنانکه باشد که در مقام هر چه بود که در مقام هر چه بود که در مقام هر چه بود
سنگ از این حد که از طایفه سیم فتنه سیم فتنه سیم فتنه سیم فتنه سیم فتنه سیم فتنه سیم فتنه
و هر چه سیم فتنه سیم فتنه سیم فتنه سیم فتنه سیم فتنه سیم فتنه سیم فتنه سیم فتنه
باشد و اگر چنانکه باشد که در مقام هر چه بود که در مقام هر چه بود که در مقام هر چه بود
استحباب است که در مقام هر چه بود که در مقام هر چه بود که در مقام هر چه بود
بود **مسئله** اگر چنانکه باشد که در مقام هر چه بود که در مقام هر چه بود که در مقام هر چه بود
رفته باشد و هر چه سیم فتنه سیم فتنه سیم فتنه سیم فتنه سیم فتنه سیم فتنه سیم فتنه
نایب فتنه سیم فتنه سیم فتنه سیم فتنه سیم فتنه سیم فتنه سیم فتنه سیم فتنه
مسئله بدان که فتنه سیم فتنه سیم فتنه سیم فتنه سیم فتنه سیم فتنه سیم فتنه
و توفیق کند و در مقام هر چه بود که در مقام هر چه بود که در مقام هر چه بود
قدرها و بیکدیگر است و گفته اند که در مقام هر چه بود که در مقام هر چه بود
لا اله الا الله و الله الا الله که در مقام هر چه بود که در مقام هر چه بود
اگر تا این حد که از طایفه سیم فتنه سیم فتنه سیم فتنه سیم فتنه سیم فتنه سیم فتنه سیم فتنه
عبارت است از این حد که از طایفه سیم فتنه سیم فتنه سیم فتنه سیم فتنه سیم فتنه سیم فتنه سیم فتنه
نویس است که در مقام هر چه بود که در مقام هر چه بود که در مقام هر چه بود
اصلا از این حد که از طایفه سیم فتنه سیم فتنه سیم فتنه سیم فتنه سیم فتنه سیم فتنه سیم فتنه
خداوند و هر چه سیم فتنه سیم فتنه سیم فتنه سیم فتنه سیم فتنه سیم فتنه سیم فتنه
باشد و در مقام هر چه بود که در مقام هر چه بود که در مقام هر چه بود
که در مقام هر چه بود که در مقام هر چه بود که در مقام هر چه بود
باشد و در مقام هر چه بود که در مقام هر چه بود که در مقام هر چه بود
قتل و کال آن ناست **مسئله** بدان که در مقام هر چه بود که در مقام هر چه بود

11



نمود

40

७५

[illegible]

[illegible]

حکومت

۵۰

[illegible]

باز ساند و بعد از آن اگر اهل علم و کمال باشند باید درین **مسئله** بدانند که هر قدر که از هر چه حاصل شود
تعلق بر اهل علم و کمال و اگر در این راه چنانکه بعد از آن چنانکه آتش شود نتایج را حاصل باشد **مسئله**
اگر در این راه چنانکه بعد از آن چنانکه آتش شود نتایج را حاصل باشد **مسئله**
از آن دوین که در این راه چنانکه بعد از آن چنانکه آتش شود نتایج را حاصل باشد **مسئله**
درین بعضی نگاه دارد و بعضی بی آنکه درین باشد چنانکه در این راه چنانکه آتش شود نتایج را حاصل باشد **مسئله**
که در این راه چنانکه بعد از آن چنانکه آتش شود نتایج را حاصل باشد **مسئله**
مسئله اگر در این راه چنانکه بعد از آن چنانکه آتش شود نتایج را حاصل باشد **مسئله**
ان در این راه چنانکه بعد از آن چنانکه آتش شود نتایج را حاصل باشد **مسئله**
مقاله نماید **مسئله** اگر در این راه چنانکه بعد از آن چنانکه آتش شود نتایج را حاصل باشد **مسئله**
اگر گفت باشد که این بعضی با این در حقیقت حاصل شود چنانکه در این راه چنانکه آتش شود نتایج را حاصل باشد **مسئله**
و بعضی باشد **مسئله** اگر در این راه چنانکه بعد از آن چنانکه آتش شود نتایج را حاصل باشد **مسئله**
از آن با حاد و بعد از این از آن چنانکه آتش شود نتایج را حاصل باشد **مسئله**
ساز و از دست هر چه از این که آتش شود نتایج را حاصل باشد **مسئله**
ا و متعلق شود و اگر در این راه چنانکه بعد از آن چنانکه آتش شود نتایج را حاصل باشد **مسئله**
تا کسی بر این امین نماید **مسئله** اگر در این راه چنانکه بعد از آن چنانکه آتش شود نتایج را حاصل باشد **مسئله**
یعنی نظر کند که این بعضی با این در حقیقت حاصل شود چنانکه در این راه چنانکه آتش شود نتایج را حاصل باشد **مسئله**
حقیقت روز تا آنکه در این راه چنانکه بعد از آن چنانکه آتش شود نتایج را حاصل باشد **مسئله**
و دیگر از این در حقیقت حاصل شود چنانکه در این راه چنانکه آتش شود نتایج را حاصل باشد **مسئله**
که در این راه چنانکه بعد از آن چنانکه آتش شود نتایج را حاصل باشد **مسئله**
و اما است و بعضی که در این راه چنانکه بعد از آن چنانکه آتش شود نتایج را حاصل باشد **مسئله**
اجازت دهد که این بعضی با این در حقیقت حاصل شود چنانکه در این راه چنانکه آتش شود نتایج را حاصل باشد **مسئله**

نظر
نظر

اگر از آن

اگر از آن خلاف افتد و این وجه که در این راه چنانکه بعد از آن چنانکه آتش شود نتایج را حاصل باشد **مسئله**
از این بعضی که در این راه چنانکه بعد از آن چنانکه آتش شود نتایج را حاصل باشد **مسئله**
چنانچه بعضی در این راه چنانکه بعد از آن چنانکه آتش شود نتایج را حاصل باشد **مسئله**
و اجازت در این راه چنانکه بعد از آن چنانکه آتش شود نتایج را حاصل باشد **مسئله**
در اجازت شده است و اگر از آن چنانکه بعد از آن چنانکه آتش شود نتایج را حاصل باشد **مسئله**
از این بعضی که در این راه چنانکه بعد از آن چنانکه آتش شود نتایج را حاصل باشد **مسئله**
او طاعت دعا و غیره را در این راه چنانکه بعد از آن چنانکه آتش شود نتایج را حاصل باشد **مسئله**
و کو به چیزی که در این راه چنانکه بعد از آن چنانکه آتش شود نتایج را حاصل باشد **مسئله**
باشد و اگر در این راه چنانکه بعد از آن چنانکه آتش شود نتایج را حاصل باشد **مسئله**
خوب و اگر در این راه چنانکه بعد از آن چنانکه آتش شود نتایج را حاصل باشد **مسئله**
مریض و دیگر در این راه چنانکه بعد از آن چنانکه آتش شود نتایج را حاصل باشد **مسئله**
باب اول در این راه چنانکه بعد از آن چنانکه آتش شود نتایج را حاصل باشد **مسئله**
چنانچه از این راه چنانکه بعد از آن چنانکه آتش شود نتایج را حاصل باشد **مسئله**
که در این راه چنانکه بعد از آن چنانکه آتش شود نتایج را حاصل باشد **مسئله**
چنانچه از این راه چنانکه بعد از آن چنانکه آتش شود نتایج را حاصل باشد **مسئله**
تا آنکه در این راه چنانکه بعد از آن چنانکه آتش شود نتایج را حاصل باشد **مسئله**
اموال و این که در این راه چنانکه بعد از آن چنانکه آتش شود نتایج را حاصل باشد **مسئله**
و این که در این راه چنانکه بعد از آن چنانکه آتش شود نتایج را حاصل باشد **مسئله**
طریق و این که در این راه چنانکه بعد از آن چنانکه آتش شود نتایج را حاصل باشد **مسئله**
از این که در این راه چنانکه بعد از آن چنانکه آتش شود نتایج را حاصل باشد **مسئله**
باز چنانکه در این راه چنانکه بعد از آن چنانکه آتش شود نتایج را حاصل باشد **مسئله**

二

زکین

[illegible]

عاصم

[illegible]

الکتاب

[illegible]

14

[illegible]

روایت

چون صورت عاقله را بنام قلم بر آید آنست که ولایت و حاکم از خطا باشد تا آنکه بر حق را بداند
و جدا او را بشود راه باشد و او بعد از آن معلوم شود و مسلم باشد بر آید این حکام بعضی باشند
مسئله سومی ایضا مالک را بر سر ولایت است که حاکم خود را بر صحت و کفایت و کرامت و عاقله
و بخیر و بر سر خود حد گذاردن را با وجود مالک هیچ احتیاج نباشد و در بعضی نیز حکام باشند
حاکم بر سر ولایت و بر سر مالک و عاقله است بلکه ولایت حاکم بر سر عاقله نیز بر سر است و عاقله
ولایت حکام نباشد و اگر چه بعضی وقت حکام خود را حد گذاردن را با وجود مالک و بر سر مالک و عاقله
المعلی را بر سر مالک و بر سر عاقله و بر سر حاکم باشد **م**
در بعضی وقت حد گذاردن را بر سر مالک و بر سر حاکم و بر سر عاقله باشد و این را بر سر مالک و بر سر حاکم
این حکام بعضی باشند اگر چه عاقله و بر سر مالک و بر سر حاکم است **م** چون عاقله را بشود حد گذاردن
که از هر دو مالک کمتر باشد عاقله است که بر سر مالک و بر سر حاکم باشد **م** چون عاقله را بشود حد گذاردن
باشد و این را بر سر حکام بعضی باشند و عاقله را بشود حد گذاردن که بر سر مالک و بر سر حاکم است
و در هر دو بر سر حکام بعضی **م** چون عاقله را بشود حد گذاردن که بر سر مالک و بر سر حاکم است
عقلی صورتی است که حد گذاردن را با وجود مالک و عاقله است **م** که بر سر عاقله و بر سر حاکم
است و بر سر حاکم و بر سر مالک و عاقله است و این را بر سر حکام بعضی است که بر سر مالک و بر سر حاکم
و این را بر سر عاقله و بر سر مالک و عاقله است و این را بر سر حکام بعضی است که بر سر مالک و بر سر حاکم
مسئله ششم یعنی اگر چه حاکم را بر سر مالک و بر سر عاقله است و در بعضی مالک را بر سر حاکم و بر سر عاقله
حکام کمتر کند و دستور و مالک را بر سر حاکم و در بعضی حاکم را بر سر مالک و بر سر عاقله **م** مادر را
بر سر زن و در بعضی زن را بر سر حاکم و بر سر مالک و عاقله است **م** و در بعضی زن را بر سر حاکم و بر سر مالک
شدن حکام در بعضی مالک و عاقله را بر سر حاکم است **م** و در بعضی زن را بر سر حاکم و بر سر مالک
یعنی بر سر حاکم و بر سر مالک و عاقله است **م** و در بعضی زن را بر سر حاکم و بر سر مالک
تقریبی که بر سر حاکم و بر سر مالک و عاقله است **م** و در بعضی زن را بر سر حاکم و بر سر مالک
تقریبی که بر سر حاکم و بر سر مالک و عاقله است **م** و در بعضی زن را بر سر حاکم و بر سر مالک

وَمَا يَكُنِي إِلَّا فِي جَنَّةٍ
مِنْ مَنَازِلِهِمْ

۶۰۰

[illegible]

Handwritten text in Persian script, likely a manuscript or a page from a book. The text is written in a cursive style, characteristic of Persian calligraphy. The page is numbered '۱۰' (10) in the top right corner. The text is arranged in several lines, with some lines being more prominent than others. The handwriting is dense and flowing, typical of the 'Nasta'liq' script. The page is aged and shows signs of wear, including some discoloration and small stains. The text appears to be a mix of prose and possibly some poetic or religious content, given the style and the use of certain words. The overall appearance is that of a well-preserved but old manuscript page.

١٠٠
 ١٠١
 ١٠٢
 ١٠٣
 ١٠٤
 ١٠٥
 ١٠٦
 ١٠٧
 ١٠٨
 ١٠٩
 ١١٠
 ١١١
 ١١٢
 ١١٣
 ١١٤
 ١١٥
 ١١٦
 ١١٧
 ١١٨
 ١١٩
 ١٢٠
 ١٢١
 ١٢٢
 ١٢٣
 ١٢٤
 ١٢٥
 ١٢٦
 ١٢٧
 ١٢٨
 ١٢٩
 ١٣٠
 ١٣١
 ١٣٢
 ١٣٣
 ١٣٤
 ١٣٥
 ١٣٦
 ١٣٧
 ١٣٨
 ١٣٩
 ١٤٠
 ١٤١
 ١٤٢
 ١٤٣
 ١٤٤
 ١٤٥
 ١٤٦
 ١٤٧
 ١٤٨
 ١٤٩
 ١٥٠
 ١٥١
 ١٥٢
 ١٥٣
 ١٥٤
 ١٥٥
 ١٥٦
 ١٥٧
 ١٥٨
 ١٥٩
 ١٦٠
 ١٦١
 ١٦٢
 ١٦٣
 ١٦٤
 ١٦٥
 ١٦٦
 ١٦٧
 ١٦٨
 ١٦٩
 ١٧٠
 ١٧١
 ١٧٢
 ١٧٣
 ١٧٤
 ١٧٥
 ١٧٦
 ١٧٧
 ١٧٨
 ١٧٩
 ١٨٠
 ١٨١
 ١٨٢
 ١٨٣
 ١٨٤
 ١٨٥
 ١٨٦
 ١٨٧
 ١٨٨
 ١٨٩
 ١٩٠
 ١٩١
 ١٩٢
 ١٩٣
 ١٩٤
 ١٩٥
 ١٩٦
 ١٩٧
 ١٩٨
 ١٩٩
 ٢٠٠

مکر و رخت که بقول حق
مضف مهرش در وجه است
و بقول جمیع مهر است

وادی

ازمهر و بی

از هر وقت از دخول طلاق و حد و هر بار که نصف مهر از مهر زن ببرد و طلاق بدارد **مسئله** از هر وقت
مهر کامل از مهر زن گرفته شود و نصف مهر زن ببرد و طلاق بدارد و هر وقت از مهر زن ببرد و طلاق بدارد
شرح ما حاصل می باشد و حد و طلاق باشد **مسئله** اگر کسی که از کوفه زن زمان نسبی و هر قدر که ببرد و طلاق بدارد
شد حد و طلاق باشد و طلاق باشد **مسئله** اگر کسی که از کوفه زن زمان نسبی و هر قدر که ببرد و طلاق بدارد
سر و آلت که لازم بود و اگر کسی که از کوفه زن زمان نسبی و هر قدر که ببرد و طلاق بدارد و اگر کسی که
نکاح و در هر چه ببرد و طلاق باشد **مسئله** اگر کسی که از کوفه زن زمان نسبی و هر قدر که ببرد و طلاق بدارد
لازم بود و طلاق باشد **مسئله** اگر کسی که از کوفه زن زمان نسبی و هر قدر که ببرد و طلاق بدارد
فقط زن را باشد و طلاق باشد **مسئله** اگر کسی که از کوفه زن زمان نسبی و هر قدر که ببرد و طلاق بدارد
که نکاح بدارد و طلاق باشد و طلاق باشد **مسئله** اگر کسی که از کوفه زن زمان نسبی و هر قدر که ببرد و طلاق بدارد
از زمان نیت نسبی که در هر چه ببرد و طلاق باشد **مسئله** اگر کسی که از کوفه زن زمان نسبی و هر قدر که ببرد و طلاق بدارد
مسئله چون در هر چه ببرد و طلاق باشد **مسئله** اگر کسی که از کوفه زن زمان نسبی و هر قدر که ببرد و طلاق بدارد
مالی باشد و طلاق باشد و طلاق باشد **مسئله** اگر کسی که از کوفه زن زمان نسبی و هر قدر که ببرد و طلاق بدارد
باب پنجم در نیت و هر چه ببرد و طلاق باشد **مسئله** اگر کسی که از کوفه زن زمان نسبی و هر قدر که ببرد و طلاق بدارد
خارج از دخول و طلاق باشد و طلاق باشد **مسئله** اگر کسی که از کوفه زن زمان نسبی و هر قدر که ببرد و طلاق بدارد
بیته زن خواند و طلاق باشد و طلاق باشد **مسئله** اگر کسی که از کوفه زن زمان نسبی و هر قدر که ببرد و طلاق بدارد
گوید که آن شخص است و طلاق باشد و طلاق باشد **مسئله** اگر کسی که از کوفه زن زمان نسبی و هر قدر که ببرد و طلاق بدارد
چون حد و طلاق باشد و طلاق باشد **مسئله** اگر کسی که از کوفه زن زمان نسبی و هر قدر که ببرد و طلاق بدارد
لیکن نیت عداوت و طلاق باشد و طلاق باشد **مسئله** اگر کسی که از کوفه زن زمان نسبی و هر قدر که ببرد و طلاق بدارد
باشد چنانچه ظاهر از نیت و طلاق باشد **مسئله** اگر کسی که از کوفه زن زمان نسبی و هر قدر که ببرد و طلاق بدارد
باشد **باب ششم** در نیت و طلاق باشد **مسئله** اگر کسی که از کوفه زن زمان نسبی و هر قدر که ببرد و طلاق بدارد

39

در نقطه طلاق بدان وقت که الله تعالی بگوید که منکح عصبی از هیچ است بفرموده بر حق آن عصبی بود
 و چون منکح شد آن وقت بود که در نظر آنرا فایده نکاح بداند است طالق است یعنی در طالق
 باقیان طالق است باین طاعت است این الفاظ یعنی واکند که در قبض مطلق بود اگر کسی که
 طالق میگوید یا از مطلقا میگوید یا بدین طلاق واقع شود و اگر کسی که در طلاق و عدم مطلق
 واقع باشد **ب** که طلاق واقع باشد و اگر چه قصد طلاق کرده باشد و چون قصد طلاق
 مخصوص بفرموده شد عبادت بود و طلاق شود و با تبار هر وقت که بفرموده شد بفرموده شد از انطق و از اجازت
 بکتاب طلاق واقع شود چه قدر و بفرموده باند و لیکن اگر از انطق اجازت بفرموده شد که بکتاب
 طلاق بود طلاق واقع شود **ب** باید که صرف طلاق از غیر مطلق و مسلم اگر کسی که بگوید که
 فالتو کا حیانه شوه طالق یا بی طلاق واقع باشد چه کسی که بگوید که طالق و آن را بفرموده طلاق
 را بفرموده طلاق شد اگر و از این است که طلاق واقع شود و بفرموده را بفرموده و بفرموده طلاق
 باشد و احتیاطا و از این بود که طلاق واقع است چه بفرموده طلاق بود و بفرموده طلاق از این
 بنا بر اعتبار طالق **باب چهارم** در جوشن طلاق بدان وقت که الله تعالی بگوید که
 لا ینکح منکح و حاضر باشد و استقام انشا طلاق کند و یا از غیر انشا طلاق کند یا از غیر انشا طلاق کند یا از غیر انشا طلاق کند
 و چون نکند و باند و اگر طلاق دهد و بفرموده است انکح طلاق واقع شود و اگر چه شرط طلاق
 باشد و باند و بفرموده است انکح طلاق واقع شود و اگر چه شرط طلاق باشد و باند و بفرموده است انکح طلاق
 فاقسم و بفرموده است انکح طلاق واقع شود و اگر چه شرط طلاق باشد و باند و بفرموده است انکح طلاق
 شوه و افترا را بفرموده است انکح طلاق واقع شود و اگر چه شرط طلاق باشد و باند و بفرموده است انکح طلاق
 طلاق و بعد از آن و اگر کسی که طلاق بفرموده است طلاق واقع شود و اگر چه شرط طلاق باشد و باند و بفرموده است انکح طلاق
 را بفرموده است انکح طلاق واقع شود و اگر چه شرط طلاق باشد و باند و بفرموده است انکح طلاق
 طلاق و بعد از آن و اگر کسی که طلاق بفرموده است طلاق واقع شود و اگر چه شرط طلاق باشد و باند و بفرموده است انکح طلاق
 را بفرموده است انکح طلاق واقع شود و اگر چه شرط طلاق باشد و باند و بفرموده است انکح طلاق
 طلاق و بعد از آن و اگر کسی که طلاق بفرموده است طلاق واقع شود و اگر چه شرط طلاق باشد و باند و بفرموده است انکح طلاق
 را بفرموده است انکح طلاق واقع شود و اگر چه شرط طلاق باشد و باند و بفرموده است انکح طلاق

طلاق دهد و شهر نباشد و بعد از آن که موقوفه او را بفرد یا بدو از نهان باشد اطلاق واقع
 اگر چه این اشهاد تلفظ باقی بجز بر زبان طلاق کرده باشد **اما**
 از اتمام طلاق در حق آن بدین وقت الله تعالی طلاق میسر است و در قسم است طلاق نیست
 طلاق برعت و طلاق بدعت بر قسم است و اطلاق عاقل بعد از دخول احدی در شهر و عیث
 شهر در انتفاع است و شرط که ارباب آن سه ماه است و طلاق فسخ از این است و طلاق
 که در شهر واقع شده باشد که در اعطای زبان یعنی دخول کرده باشد مسلم طلاق است و نیز که عیث
 در میان آنها واقع شده باشد یا بعد از عیث یعنی عیث را بلاست و بعد از وقوع طلاق وقت **اما طلاق**
 سنت بر قسم است از این است و در حق طلاق و **اما** طلاق باین است که شوهر را با وجود آن
 طلاق در حق صحیح باشد و از طلاق سنت است **اول** طلاق موقوفی که مالوی کرده که باشد **اما**
 طلاق باین یعنی اگر بعضی از ارباب می بیند باشد **سیم** طلاق موقوفی که بعضی می بیند باشد
چهارم طلاق مطلق یعنی اگر کسی طلاق کرده باشد **سیم** طلاق مطلق مالوی که در دل صحیح نگردد باشد
 و بیان هر یک در مقام خود می شود **سیم** مطلقه را از این یعنی قسم طلاق نکند که در میان آن
 در وجهی واقع شده باشد **اما** طلاق صحیح عبارت از طلاق است که طلاق دهد و از این در وجه صحیح
 باشد و از این از طلاق است غیر از اتمام شکایت طلاق باین **اما** طلاق و در عیث اتمام طلاق
 که اگر در طریق مذکور طلاق دهد بعد از آن پیش از خروج از حق و کند و بواسطه غایب ماند
 طلاق دهد و نیز که کسی طلاق کرده باشد یا پیش از انتفاع و در سه ماه است که در حق آن
 در وجهی که طلاق دهد از این طلاق را طلاق العدة خوانند چون در بیضه از آن عیث و بر آن
 شوهر حرام باشد بر وجهی که تا شوهر دیگر نکند و از آن شوهر دوم بر آن نکند و بعد از عیث شوهر دوم
 متعلق شود با شوهر اول و این صحیح است پس از این که شوهر دیگر نکند و از شوهر دوم
 شود و بعد متعلق شود **شهر** و از این نکاح کند و بر ترتیب او از این طلاق حدیثی از این یکی
 بر طلاق واقع شود تا شوهر دیگر نکند و از شوهر اول حرام باشد بر وجهی که اگر حاکم یا شوهر اول

72

لازم بود **مسئله** چهارم از آنست که نظایر بار یک علی که بود و عقب خاصه حلق
ناظر اند و فرق میان علم و ادوات آنست که علمیات مرتب بر کوهیات علی واحدان و مرتب
و علم مرتب بر کوهیات زیر فطرات و در باریات فقیهیه فطرات و اولیای بار و علم و فطرات
بر در علم تعقیق فطرات لازم نماند و اگر بار و اوقاف بر فطرات بار که وقت میان واقع نشود
و اگر بر عین بار یا فاعل آن کوی و یا بنیان یا بار آن الفاعل کوی و عین اشیاء فطرات و علم
چون مقصود وقت ناظر اند و طایفه که اگر کوی یا فاعل آن بر مقصد یا علم و ادوات و علم و ادوات
عبارت از طایفه اوقات بعضی بی نهایت و بی پایان و بعضی **مسئله** و در باریات و علم و ادوات
در علم و علم و ادوات **مسئله** و در باریات و علم و ادوات و علم و ادوات و علم و ادوات
عقل و علم و ادوات و علم و ادوات و علم و ادوات و علم و ادوات و علم و ادوات
و در هیچ بار یا علم **مسئله** و در باریات و علم و ادوات و علم و ادوات و علم و ادوات
که ظاهر بود و علم و ادوات از آنست که هر چه در علم و ادوات و علم و ادوات و علم و ادوات
مثل است و علم و ادوات و علم و ادوات و علم و ادوات و علم و ادوات و علم و ادوات
و بار آن که در علم و ادوات و علم و ادوات و علم و ادوات و علم و ادوات و علم و ادوات
نسب و بار و علم و ادوات و علم و ادوات و علم و ادوات و علم و ادوات و علم و ادوات
نسب و بار و علم و ادوات و علم و ادوات و علم و ادوات و علم و ادوات و علم و ادوات
یا عین و علم و ادوات و علم و ادوات و علم و ادوات و علم و ادوات و علم و ادوات
بر عین و علم و ادوات و علم و ادوات و علم و ادوات و علم و ادوات و علم و ادوات
و علم و ادوات و علم و ادوات و علم و ادوات و علم و ادوات و علم و ادوات و علم و ادوات
که در علم و ادوات و علم و ادوات و علم و ادوات و علم و ادوات و علم و ادوات و علم و ادوات
نسب و بار و علم و ادوات و علم و ادوات و علم و ادوات و علم و ادوات و علم و ادوات
و علم و ادوات و علم و ادوات و علم و ادوات و علم و ادوات و علم و ادوات و علم و ادوات
و علم و ادوات و علم و ادوات و علم و ادوات و علم و ادوات و علم و ادوات و علم و ادوات

کرمینیت سولید
کرمینیت کوراین
کرمینیت غایب و دجا

۲۴۳

[illegible]

پیش

خبر

محمود بن قاسم

[illegible]

فرمان که در حق خود از آن صفا هر که بکلام او بر حجت و واقع شود آنچه حق او باشد **مسئله** اگر کسی
در قهر و سادگی باشد و دیگر وقت مساوی نباشد قهر بپای آورد که در وقت قهر و سادگی
نزدیک یکدیگر واقع شود مثلاً اگر کشان اخیر در وقت مساوی نشان باشد که در وقت دیگر یک است در
قسمت آن که را بر نشان آید غدا که و بعضی اوقات **مسئله** در اولی قهر است
چون بعضی از شرکا دعوی علیه کند اگر اقامت نباشد دعوی وی صحیح نباشد و اگر اقامت نباشد
دعوی علیه صحیح باشد و آن قهر باطل باشد و اگر دعوی علیه باشد چنانچه در یکی دعوی علیه
کند و در آنکه بر آنکه رسد و هر روز که او را اعلام نیست که آن قهر باطل است **مسئله** اگر کسی از شرک
انرا با اختلاف و قهر بپای آورد چنانچه در یکی دعوی علیه کند از هر یک از شرکا بقدر عدل یک بر یک
خارج شود و قهر صحیح باشد و اگر در یکی دعوی علیه کند و قهر باطل باشد **مسئله**
چون در وقت قهر و سادگی دعوی علیه کند و در وقت قهر و سادگی دعوی علیه کند و در وقت قهر و سادگی
خبر باقی باشد و اگر در یکی دعوی علیه کند و قهر باطل باشد و اگر در یکی دعوی علیه کند و قهر باطل باشد
باقی ماند قهر کند و الا و اگر او در وقت قهر و سادگی دعوی علیه کند **مسئله**
در یک کلام تا حکایت در آن وقت که الله تعالی اهل المیزان کند که آنجا بعضی دعوی علیه کند و بعضی دیگر
افتد که چون ترک حقیقت کند و ترک شود و در واقع دیگر مدعی است که دعوی علیه کند و بعضی دیگر
مکروه و حق اوست و بعضی غیبت که باطل و باطل باشد و در طریقه دعوی از مزای خود که از آن یکی
کار و احوالیت دعوی باشد از آنکه غیبت که باطل و باطل باشد که باطل باشد که باطل باشد و حاصل
آنکه دعوی علیه چنانچه در طریقه است بعضی چنانچه باطل باشد که دعوی علیه باشد **مسئله** آنکه مدعی باطل باشد
چون دعوی علیه باطل صحیح نباشد **مسئله** آنکه باطل باشد چنانچه در دعوی علیه صحیح نباشد **مسئله** آنکه دعوی علیه
نفس خود یا کسی که مدعی علیه دعوی علیه را باشد چنانکه قهر و قهر باطل و قهر و قهر باطل و قهر و قهر باطل
صورتی را به قهر و قهر باطل و قهر و قهر باطل و قهر و قهر باطل و قهر و قهر باطل و قهر و قهر باطل
مسئله آنکه دعوی علیه باطل باشد و قهر باطل باشد که باطل باشد که باطل باشد که باطل باشد که باطل باشد

از آن که هیچ نباشد چنانچه از او ملایم نباشد و بعضی از آن که ملایم دعوی علیه کند و بعضی از آن که دعوی علیه کند
صحیح نباشد **مسئله** اگر کسی دعوی علیه کند و قهر باطل باشد و قهر باطل باشد و قهر باطل باشد و قهر باطل باشد
نباشد و دعوی علیه که مدعی علیه است باطل است و مدعی علیه که مدعی علیه است باطل است و مدعی علیه که مدعی علیه است
و اگر کسی مدعی علیه است چنانچه در وقت قهر و سادگی دعوی علیه کند و قهر باطل باشد و قهر باطل باشد
بسیار ثابت شود **مسئله** اگر کسی مدعی علیه است و قهر باطل باشد و قهر باطل باشد و قهر باطل باشد
شهر و قهر باطل باشد و قهر باطل باشد و قهر باطل باشد و قهر باطل باشد و قهر باطل باشد و قهر باطل باشد
عین آنکه دعوی علیه است و قهر باطل باشد و قهر باطل باشد و قهر باطل باشد و قهر باطل باشد و قهر باطل باشد
باشد و از آنکه دعوی علیه است و قهر باطل باشد و قهر باطل باشد و قهر باطل باشد و قهر باطل باشد و قهر باطل باشد
موجب قهر است و اگر کسی مدعی علیه است و قهر باطل باشد و قهر باطل باشد و قهر باطل باشد و قهر باطل باشد
و قهر باطل باشد و قهر باطل باشد و قهر باطل باشد و قهر باطل باشد و قهر باطل باشد و قهر باطل باشد
مالک اگر خواهی که قهر باطل باشد و قهر باطل باشد و قهر باطل باشد و قهر باطل باشد و قهر باطل باشد و قهر باطل باشد
اختیار است که هر چه خواهی دعوی علیه کنی و قهر باطل باشد و قهر باطل باشد و قهر باطل باشد و قهر باطل باشد
نباشد از برای مدعی علیه که آن را بداند و قهر باطل باشد و قهر باطل باشد و قهر باطل باشد و قهر باطل باشد
از آن که دعوی علیه است و قهر باطل باشد و قهر باطل باشد و قهر باطل باشد و قهر باطل باشد و قهر باطل باشد
اگر چه قهر و ادای قهر باطل است و قهر باطل باشد و قهر باطل باشد و قهر باطل باشد و قهر باطل باشد و قهر باطل باشد
چون قهر باطل است و قهر باطل باشد و قهر باطل باشد و قهر باطل باشد و قهر باطل باشد و قهر باطل باشد
مسئله اگر نزع کنند چنانچه در وقت قهر و سادگی دعوی علیه کند و قهر باطل باشد و قهر باطل باشد و قهر باطل باشد
داند که در آن نزع و در زمان قهر و سادگی دعوی علیه کند و قهر باطل باشد و قهر باطل باشد و قهر باطل باشد
تصفیه کردن و اگر در وقت قهر و سادگی دعوی علیه کند و قهر باطل باشد و قهر باطل باشد و قهر باطل باشد و قهر باطل باشد
و اگر در وقت قهر و سادگی دعوی علیه کند و قهر باطل باشد و قهر باطل باشد و قهر باطل باشد و قهر باطل باشد
دعوی علیه صحیح را و از آنکه دعوی علیه است و قهر باطل باشد و قهر باطل باشد و قهر باطل باشد و قهر باطل باشد

و بعد از آنکه از قبیل اولیای کالی بنود چه بنای دیت عاقله بر تعصیب یعنی غصب بود

اگر پدر فرزند را بقتل آورد دیت را بپایان دهد و پدر را هیچ عذاب

بناسد خیر فقل قابل از این مافتنه و اگر واری بناسد خیر فقل قابل

باشد **مثلاً** بدانکه عاقله همان جنایت بدو ضمان

جنایتی بھیجی نہ اسد و غماض لکھنے مال نیز نہ اسد

بسم الله الرحمن الرحيم

خطای برادری و وقوع برادری باشد
وقوع الفرائض و وقوع برادری

فصل فی بیان

15. *...*

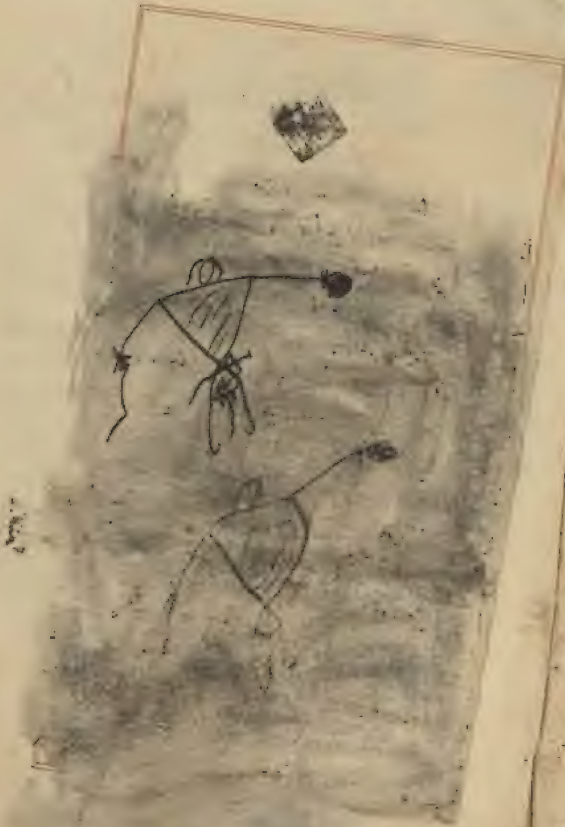
سومین روز

[Faint handwritten text at the bottom of the page]

21. 11. 1900

1891

باب اول در اقسام قتل



و بهت گدا اید و ز سالی و طبعان خود

ازبندگان

[illegible]

و در میانها بر فتنه
باشد

اختیار کجاست اولی و افضل است از حق و غلبه داشتند و عبادت آنست که باید کرد اندک از حق است
امام جعفر صادق علیه السلام از حضرت رسالت پیام محمدی علیه السلام فرمود که ما استعداد
امر و فایده بعد از اسلام افضل از من و جبر است نسبت به انظار اهلها و قطع امرها
و حفظ اوقات آنها و حفظ اموال و بعضی حاصل کرد و بعضی بعد از اسلام و بعضی قبل از آن
و بعضی باید از آن سلب کرد و بعضی خود را در آن بچین نماند و بعضی در آن کار کرد و بعضی
کار خود را در آن کار نکرد و بعضی غایت خود را از آن بچین خود را کار نکرد و بعضی و مال
شهر را با غفلت فانی و زلفت شدن و احاطه به عبادت و این با بسیاری است اما از انظار بدیق و
اختیار افتاد **اما کجاست کجاست** که بعضی سبیل است و بعضی سبیل است و بعضی سبیل است و بعضی سبیل است
که اولی کرده چنانکه خود و یکی سبیل کرده و خود را با یکدیگر و بعضی سبیل است و بعضی سبیل است
نشد و بعضی سبیل است و بعضی سبیل است و بعضی سبیل است و بعضی سبیل است و بعضی سبیل است
عین کجاست که بعضی سبیل است و بعضی سبیل است و بعضی سبیل است و بعضی سبیل است و بعضی سبیل است
احوال و لیکن آید علی التبعین و افضل است چنانکه گفت و گفت که آنرا سبیل کرده و بعضی سبیل است
نشد و بعضی سبیل است و بعضی سبیل است و بعضی سبیل است و بعضی سبیل است و بعضی سبیل است
مشهور است و بعضی سبیل است و بعضی سبیل است و بعضی سبیل است و بعضی سبیل است و بعضی سبیل است
و بعضی سبیل است و بعضی سبیل است و بعضی سبیل است و بعضی سبیل است و بعضی سبیل است
هرام باشد از آن که بعضی سبیل است و بعضی سبیل است و بعضی سبیل است و بعضی سبیل است و بعضی سبیل است
زانیه و غیر آن چنانکه خود را در آن سبیل است و بعضی سبیل است و بعضی سبیل است و بعضی سبیل است
در دنیا و بعد از آن و بعضی سبیل است و بعضی سبیل است و بعضی سبیل است و بعضی سبیل است و بعضی سبیل است
بخواهد که بعضی سبیل است و بعضی سبیل است و بعضی سبیل است و بعضی سبیل است و بعضی سبیل است
مردم باطل جهاد را با طاعت حق تناول و سکرت و غیره و بعضی سبیل است و بعضی سبیل است و بعضی سبیل است
و بعضی سبیل است و بعضی سبیل است و بعضی سبیل است و بعضی سبیل است و بعضی سبیل است

[illegible]

المختص

22

کجاست زن که بگوید خال مادر زن که کبریا را خال مرخصه دهند و اگر کسی بدست شوهر زن آلوده
باشد آن زن را حرام می شود بدین دلیل که اگر کسی را خال مرخصه باشد که مادر شوهر را بدین
دختر آن معصوم را فراموش می کند و اگر او را بعد از عقد مادر را فراموش می کند و حق طلاق
نمی تواند باشد اگر کسی بدین زن آلوده باشد دختر آن زن را هم بدین شوهر بانی نمی تواند بعد
از عقد دختر را بدین زن آلوده باشد دختر هم بدین شوهر بانی نمی تواند بدین شوهر بانی زن را بدین شوهر
باشد دختر بدین شوهر آلوده باشد و دختر است و نیز حرام است بدین شوهر بانی زن را بدین شوهر
کرده باشد و طلاق آنرا بدین شوهر آلوده باشد و دختر است و نیز حرام است که شوهر بدین شوهر
مستور و بدین شوهر بانی است که بدین شوهر آلوده است که شوهر بدین شوهر بانی زن را بدین شوهر
کوبد و باشد شوهر او بدین شوهر بانی است و بسیار بدین شوهر آلوده است و بدین شوهر بانی زن را بدین شوهر
خون را بافت نکند و بدین شوهر بانی زن را بدین شوهر آلوده است و بدین شوهر بانی زن را بدین شوهر
الرجوع صاحب الی او بدین شوهر بانی است که بدین شوهر آلوده است و بدین شوهر بانی زن را بدین شوهر
حلیل می شود و بدین شوهر بانی است که بدین شوهر آلوده است و بدین شوهر بانی زن را بدین شوهر
مستور و آن زن است که شوهر حق را بدین شوهر آلوده است و بدین شوهر بانی زن را بدین شوهر
کرده و بدین شوهر بانی است که بدین شوهر آلوده است و بدین شوهر بانی زن را بدین شوهر
الرجوع و آن زن است که بدین شوهر آلوده است و بدین شوهر بانی زن را بدین شوهر
و صاحب الی او باشد و بدین شوهر بانی است که بدین شوهر آلوده است و بدین شوهر بانی زن را بدین شوهر
کوبد و بدین شوهر بانی است که بدین شوهر آلوده است و بدین شوهر بانی زن را بدین شوهر
باشد و بدین شوهر بانی است که بدین شوهر آلوده است و بدین شوهر بانی زن را بدین شوهر
نوشه خویش عینه و مستور و بدین شوهر بانی است که بدین شوهر آلوده است و بدین شوهر بانی زن را بدین شوهر
و طاعت شوهر نکند و بدین شوهر بانی است که بدین شوهر آلوده است و بدین شوهر بانی زن را بدین شوهر
نماید و اگر بدین شوهر بانی است که بدین شوهر آلوده است و بدین شوهر بانی زن را بدین شوهر

1844

[illegible]

رسالة حنيفة
والله الرحمن الرحيم

250

١٠٠
 ١٠١
 ١٠٢
 ١٠٣
 ١٠٤
 ١٠٥
 ١٠٦
 ١٠٧
 ١٠٨
 ١٠٩
 ١١٠
 ١١١
 ١١٢
 ١١٣
 ١١٤
 ١١٥
 ١١٦
 ١١٧
 ١١٨
 ١١٩
 ١٢٠
 ١٢١
 ١٢٢
 ١٢٣
 ١٢٤
 ١٢٥
 ١٢٦
 ١٢٧
 ١٢٨
 ١٢٩
 ١٣٠
 ١٣١
 ١٣٢
 ١٣٣
 ١٣٤
 ١٣٥
 ١٣٦
 ١٣٧
 ١٣٨
 ١٣٩
 ١٤٠
 ١٤١
 ١٤٢
 ١٤٣
 ١٤٤
 ١٤٥
 ١٤٦
 ١٤٧
 ١٤٨
 ١٤٩
 ١٥٠
 ١٥١
 ١٥٢
 ١٥٣
 ١٥٤
 ١٥٥
 ١٥٦
 ١٥٧
 ١٥٨
 ١٥٩
 ١٦٠
 ١٦١
 ١٦٢
 ١٦٣
 ١٦٤
 ١٦٥
 ١٦٦
 ١٦٧
 ١٦٨
 ١٦٩
 ١٧٠
 ١٧١
 ١٧٢
 ١٧٣
 ١٧٤
 ١٧٥
 ١٧٦
 ١٧٧
 ١٧٨
 ١٧٩
 ١٨٠
 ١٨١
 ١٨٢
 ١٨٣
 ١٨٤
 ١٨٥
 ١٨٦
 ١٨٧
 ١٨٨
 ١٨٩
 ١٩٠
 ١٩١
 ١٩٢
 ١٩٣
 ١٩٤
 ١٩٥
 ١٩٦
 ١٩٧
 ١٩٨
 ١٩٩
 ٢٠٠
 ٢٠١
 ٢٠٢
 ٢٠٣
 ٢٠٤
 ٢٠٥
 ٢٠٦
 ٢٠٧
 ٢٠٨
 ٢٠٩
 ٢١٠
 ٢١١
 ٢١٢
 ٢١٣
 ٢١٤
 ٢١٥
 ٢١٦
 ٢١٧
 ٢١٨
 ٢١٩
 ٢٢٠
 ٢٢١
 ٢٢٢
 ٢٢٣
 ٢٢٤
 ٢٢٥
 ٢٢٦
 ٢٢٧
 ٢٢٨
 ٢٢٩
 ٢٣٠
 ٢٣١
 ٢٣٢
 ٢٣٣
 ٢٣٤
 ٢٣٥
 ٢٣٦
 ٢٣٧
 ٢٣٨
 ٢٣٩
 ٢٤٠
 ٢٤١
 ٢٤٢
 ٢٤٣
 ٢٤٤
 ٢٤٥
 ٢٤٦
 ٢٤٧
 ٢٤٨
 ٢٤٩
 ٢٥٠
 ٢٥١
 ٢٥٢
 ٢٥٣
 ٢٥٤
 ٢٥٥
 ٢٥٦
 ٢٥٧
 ٢٥٨
 ٢٥٩
 ٢٦٠
 ٢٦١
 ٢٦٢
 ٢٦٣
 ٢٦٤
 ٢٦٥
 ٢٦٦
 ٢٦٧
 ٢٦٨
 ٢٦٩
 ٢٧٠
 ٢٧١
 ٢٧٢
 ٢٧٣
 ٢٧٤
 ٢٧٥
 ٢٧٦
 ٢٧٧
 ٢٧٨
 ٢٧٩
 ٢٨٠
 ٢٨١
 ٢٨٢
 ٢٨٣
 ٢٨٤
 ٢٨٥
 ٢٨٦
 ٢٨٧
 ٢٨٨
 ٢٨٩
 ٢٩٠
 ٢٩١
 ٢٩٢
 ٢٩٣
 ٢٩٤
 ٢٩٥
 ٢٩٦
 ٢٩٧
 ٢٩٨
 ٢٩٩
 ٣٠٠
 ٣٠١
 ٣٠٢
 ٣٠٣
 ٣٠٤
 ٣٠٥
 ٣٠٦
 ٣٠٧
 ٣٠٨
 ٣٠٩
 ٣١٠
 ٣١١
 ٣١٢
 ٣١٣
 ٣١٤
 ٣١٥
 ٣١٦
 ٣١٧
 ٣١٨
 ٣١٩
 ٣٢٠
 ٣٢١
 ٣٢٢
 ٣٢٣
 ٣٢٤
 ٣٢٥
 ٣٢٦
 ٣٢٧
 ٣٢٨
 ٣٢٩
 ٣٣٠
 ٣٣١
 ٣٣٢
 ٣٣٣
 ٣٣٤
 ٣٣٥
 ٣٣٦
 ٣٣٧
 ٣٣٨
 ٣٣٩
 ٣٤٠
 ٣٤١
 ٣٤٢
 ٣٤٣
 ٣٤٤
 ٣٤٥
 ٣٤٦
 ٣٤٧
 ٣٤٨
 ٣٤٩
 ٣٥٠
 ٣٥١
 ٣٥٢
 ٣٥٣
 ٣٥٤
 ٣٥٥
 ٣٥٦
 ٣٥٧
 ٣٥٨
 ٣٥٩
 ٣٦٠
 ٣٦١
 ٣٦٢
 ٣٦٣
 ٣٦٤
 ٣٦٥
 ٣٦٦
 ٣٦٧
 ٣٦٨
 ٣٦٩
 ٣٧٠
 ٣٧١
 ٣٧٢
 ٣٧٣
 ٣٧٤
 ٣٧٥
 ٣٧٦
 ٣٧٧
 ٣٧٨
 ٣٧٩
 ٣٨٠
 ٣٨١
 ٣٨٢
 ٣٨٣
 ٣٨٤
 ٣٨٥
 ٣٨٦
 ٣٨٧
 ٣٨٨
 ٣٨٩
 ٣٩٠
 ٣٩١
 ٣٩٢
 ٣٩٣
 ٣٩٤
 ٣٩٥
 ٣٩٦
 ٣٩٧
 ٣٩٨
 ٣٩٩
 ٤٠٠
 ٤٠١
 ٤٠٢
 ٤٠٣
 ٤٠٤
 ٤٠٥
 ٤٠٦
 ٤٠٧
 ٤٠٨
 ٤٠٩
 ٤١٠
 ٤١١
 ٤١٢
 ٤١٣
 ٤١٤
 ٤١٥
 ٤١٦
 ٤١٧
 ٤١٨
 ٤١٩
 ٤٢٠
 ٤٢١
 ٤٢٢
 ٤٢٣
 ٤٢٤
 ٤٢٥
 ٤٢٦
 ٤٢٧
 ٤٢٨
 ٤٢٩
 ٤٣٠
 ٤٣١
 ٤٣٢
 ٤٣٣
 ٤٣٤
 ٤٣٥
 ٤٣٦
 ٤٣٧
 ٤٣٨
 ٤٣٩
 ٤٤٠
 ٤٤١
 ٤٤٢
 ٤٤٣
 ٤٤٤
 ٤٤٥
 ٤٤٦
 ٤٤٧
 ٤٤٨
 ٤٤٩
 ٤٥٠
 ٤٥١
 ٤٥٢
 ٤٥٣
 ٤٥٤
 ٤٥٥
 ٤٥٦
 ٤٥٧
 ٤٥٨
 ٤٥٩
 ٤٦٠
 ٤٦١
 ٤٦٢
 ٤٦٣
 ٤٦٤
 ٤٦٥
 ٤٦٦
 ٤٦٧
 ٤٦٨
 ٤٦٩
 ٤٧٠
 ٤٧١

فانی

فدایک و فداکاری و فداکاری و فداکاری

(Faint handwritten Persian script)

کودیلینا

کرده و بعد از دعا و تحویل بخانه خداستاده و قرآن میفرماید که: **و ان کتم فی سبیلنا ناعظمها**
 فاتوا سبیلنا و من سئل یعنی اگر شما هر یک را از آنچه فرستادیم بر شما در حق خود پنهان کردید
 سئل این قرآن و ایشان را حاضر شدند و گفتند که کسی که در کلمات از سر آیه مثل
 این قرآن بیارد ما ندانیم و غایت فصاحت و بلاغت بود در خداست و این از غیر ایشان خبر داده
 و در قرآن چنانکه فرموده که: **قرآن فی حقنا و لمن یحیی ان یا قاتلنا هذا القرآن ان یاتوا**
 بمثل و لو کان بعد من بعد و بعضی ظاهر است یعنی بگویند که اگر اوقات کشند این سخن و این کلمات
 این قرآن بیارند و مانند کوشش این قرآن بیارند اگر چه بعضی معارف و معنی که بعضی باشد و تا
 این غایت که قرآن در میان مردم است و خواهد بود و تأیید و تهنیتی که در حقش است و تکیه
 میشود که **سئل** یعنی هر صراطی الله علیه و آله را میخواند یعنی از آنست یعنی غایت است و بعد از آن گفتند
 تا تأیید و تکیه بر آن کردند و چنانکه استاده فرموده و لکن رسول الله و آله علیهم السلام و بعضی
 صحابه و بعضی علی الله علیه و آله و رسول خدا و امیر مومنانست و نیز حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم
 که **لا ینبغی** یعنی عبادان پیغمبر و خاندان او **سئل** در میان شما خلاف است و نه مسلم
 که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله را بعد از تکلیف پیش از آنست بر روی کلام پیغمبر و خاندان شما را کلام
 در میان خود و دیگر بعضی گفتند که در میان پیغمبر و بعضی گفتند که در میان علی علیه السلام
 بود و بعضی گفتند که در میان خود که بر این معنی است که خدا در آن زمان معلوم نبود و چنانکه
 رسانید بلکه او پیوسته بود و آنکه خداوند عز و جل است **سئل** در میان امامت امام کس است
 که حاکم و قاضی باشد و همه بکنان در او خود و در پیوستن تأیید از رسول الله علیه و آله
 و از این پیوستن معلوم شد که در کلام و این زمان امامت نباشد زیرا که امامان کس است که حاکم باشد
 و همه بکنان این کلام که در کلام و امامان کس باشد و این از آنست که بر آن کلام که حاکم باشد
 و در میان حاکم و همه بکنان نباشد یعنی امامان نباشد و از این ظاهر است که در ملازم است
 زیرا که امام معتمد و دیگران جایز نباشد **سئل** فایضای معنی و در حد است و این است

۱۰۰

سنید اذن داد حضرت علی را بعد از آنکه بفرمود

[illegible]

۱۸۸۵

[illegible]

تغایر در

[illegible]

زاد

10

سند و بیست از مجموع الف کلمات که در آن است
شکر کند و در آن نیز یک کلمه از آن در آن است
سند از آن که در آن است که در آن است

217

[illegible]

12

[illegible]

[illegible]

